

کیفر و مدیریت خطرها:

به سوی عدالتی «محاسبه‌گر» در اروپا*

نویسنده: فیلیپ ماری**

مترجم: حسن کاشفی اسماعیل‌زاده***

چکیده: «کیفرشناسی نوین» فرایند گذر از کیفرشناسی سزامدار یا درمان‌مدار به کیفرشناسی مبتنی بر نظارت و کنترل گروه‌های در معرض خطر بزهکاری را که موجب پیدایش نظریه نوینی تحت عنوان عدالت محاسبه‌گر شده است ترسیم می‌کند. بی‌گمان، تحولات یاد شده گذر «دولت اجتماعی» به «دولت اجتماعی امنیت‌مدار» را به تصویر می‌کشند که در آن تأمین و تضمین امنیت به هدف نهایی نظام کیفری و مجازات به وسیله‌ای برای کاهش خطرهای ارتکاب جرم تبدیل می‌شود. وانگهی، کیفرشناسی نوین اصولاً دربارهٔ جمعیتها و افرادی مورد استفاده قرار می‌گیرد که از نظر اجتماعی و اقتصادی بی‌فائده به نظر می‌رسند (مانند ولگردان و بیکاران).

واژگان کلیدی: اداره و مدیریت عدالت، عدالت محاسبه‌گر (عدالت تخمینی

یا سنجشی) کنترل اجتماعی، کیفرشناسی، سیاست جنائی،

امنیت، خطر بزهکاری.

* Ph. Mary, *Penalité et Gestion des risques: vers une Justice «actuarielle» en Europe*, In *Déviance et Société*, 2001, n° 5, pp.33-51.

** آقای فیلیپ ماری پژوهشگر مرکز پژوهشهای جرم‌شناختی دانشگاه آزاد بروکسل است.

*** دکتر در سیاست جنائی.

درآمد

دیدگاهی وجود دارد که آرمان بازپروری مجرمان را مورد انتقاد شدید و چالش قرار داده است. به موازات این امر، کیفر نیز منطبق نوگرایانه خویش را از دست داده و در جست‌وجوی مشروعیت جدیدی است که بتواند جهت و معنایی دوباره به آن ببخشد. در واقع، در این دوره الگویی از عدالت مشاهده می‌شود که در فضای توسعه قضائی سازی روابط اجتماعی و بحران بی‌اعتمادی نسبت به کارآیی و مشروعیت دستگاه دولت، هویت از دست رفته خویش را جست‌وجو می‌کند. بدین‌سان، موضوع عدالت ترمیمی به تدریج مطرح می‌شود که می‌کوشد با اعطای جایگاه مرکزی به بزه‌دیده در فرایند کیفری، مجازات را به سوی گفت‌وگو بین اصحاب دعوا سوق دهد. عدالت ترمیمی آکنده از بحث‌های نظری آیین دادرسی است. موقفیت فعالیت‌های برخی از نهادهای کیفری این بحث‌ها را تقویت می‌کند. این موضوع با موقعیت فعالیت‌ها غالباً در یک سطح خرد برای مطرح کردن سازوکارهایی از قبیل پلیس محلی، میانجی‌گری کیفری، کار عام‌المنفعه حمایت می‌شود. در واقع این نهادها گذر از روابط عمودی میان قوای عمومی (دادگستری) و جامعه مدنی (بزه‌دیده و بزه‌کار) به روابط شبکه‌ای افقی را تضمین می‌کنند. چنین گذر و تحولی پیرامون مذاکره در بطن جامعه محلی به منظور حل و فصل مسائلی که با آنها روبه‌رو می‌شود سازماندهی می‌شود. این مباحث تحت یک مجموعه ناهمگونی به نام «بزه‌دیده‌شناسی» جمع می‌شود که از تنوع فراوان طرفداران (اعم از طرفداران الغای نظام کیفری، طرفداران تشدید مجازات بزه‌کاران بنا به تقاضای بزه‌دیده و طرفداران مجازات‌های اجتماعی) برخوردار است. هدف تمام این مباحث در واقع حل و فصل مسائلی است که جامعه با آن مواجه می‌شود. با وجود ادعای نوآوری چنین اندیشه‌ای، عدالت ترمیمی هنوز هم از ارائه چهارچوبی منظم و هماهنگ برای اصلاحات نظام کیفری ناتوان است. اما به نظر می‌رسد، این نوع عدالت بیشتر به منظور اعمال

ایدئولوژی نوین - به دلیل افزایش تقاضای عدالت انسانی تر، نزدیک تر به اصحاب دعوا، هشیارتر و مراقب تر نسبت به وضعیتهای عینی آن - عمل می کند. همچنین، این عدالت می خواهد مشروعیت و اعتبار دوباره ای به کیفر دهد. اما چنین امری دشوار به نظر می رسد زیرا کیفر ماهیتاً تغییرناپذیر و سرکوبگر است و غالباً اهدافی را جست و جو می کند که از مسئله گفت و گو و صلح بین اصحاب دعوا دور است. در قلمرو عدالت ترمیمی، بلژیک را می توان نمونه بارزی دانست. در این کشور زیر فشار و تأثیر حوادث گوناگون اجتماعی، مباحث بسیاری در زمینه جبران خسارت بزه دیده مطرح شده است. این فشارها و تأثیرات غالباً بسیار رسانه ای و جنجالی بوده اند.

مباحث و تحولات یاد شده اصلاحاتی را در جهت اعمال کارکردهای کلاسیک مجازات - که با ظهور گفتمان دفاع اجتماعی^(۱) شکل گرفته اند - به همراه داشته است. همگام با این جنبش کلاسیک، در پایان سده بیستم گرایشهای دیگری (شاید با گسترده گی بیشتر و سازمان یافتگی عقیدتی کمتر ولی عملی تر) به سمت تثبیت و تقویت مبانی کیفر وجود دارد. این گرایشها نیز به نوبه خود تغییرات و اصلاحات گوناگون نظام کیفری را به همراه داشته اند.

به اعتقاد ما، ارزیابی ارزش و اهمیت تحولات تاریخی یاد شده می تواند به درک بهتر گرایشهای پدید آمده در قلمرو عدالت محاسبه گر (عدالت تخمینی، عدالت سنجشی) کمک کند. همچنین، این پژوهش تاریخی ویژگیهای کیفرشناسی نوین را - که در چهارچوب عدالت محاسبه گر نمایان می شود - ارزیابی می کند. در واقع، «کیفرشناسی نوین» و «عدالت محاسبه گر» واژگانی به نسبت نامأنوس در ادبیات کشورهای فرانسوی زبان اند. این واژگان

۱. گفتمان دفاع اجتماعی موجب تقویت و توسعه برخی از کارکردهای عدالت کیفری شده است، مانند: توسعه ظرفیت زندانها، محدودسازی آزادی مشروط، توسعه مراقبت الکترونیکی، بازسازی دوباره و تقویت ادارات قیمومت محکومان در آزادی، ارزشیابی دوباره اقدامهای نامعین.

از ابتدای دهه ۱۹۹۰ با نوشتارهای مربوط به دوره پسانوگرایی (پسا مُدرن بودن) در ادبیات کشورهای آنگلو ساکسون شایع شده‌اند. آثار «سیمون»^(۱) و «فیلی»^(۲) منابع مهم و ارزشمندی در این زمینه به شمار می‌آیند. این آثار نظریه نوینی در قلمرو جرم‌شناسی یا کنترل اجتماعی محسوب نمی‌شوند، ولی می‌توانند ما را در پژوهش درباره گرایشهای کنونی در ایالات متحده آمریکا یاری دهند. این نوع گرایشها در چهارچوب سیاستهای سرکوبگر نئولیبرال و تحت عنوان «قانون و نظم»^(۳) تجلی می‌یابند.

در این مقاله به بررسی درجه تأثیر گرایشهای کنونی عدالت کیفری آمریکا در تحولات کیفری اروپا نمی‌پردازیم، بلکه زمینه مناسبی را برای مطالعه آثار فیلی و سیمون برای درک بهتر تحولات عدالت محاسبه‌گر ایجاد می‌کنیم. بدین منظور پس از ارائه خلاصه‌ای از پیشنهادهای آنها در بخش نخست، به بررسی دو رکن از آنها می‌پردازیم. رکن نخست که در بخش دوم بحث می‌شود، مربوط است به ظهور گرایشهای مشابه در اروپا. در این بخش تلاش می‌کنیم نشان دهیم که به اندازه کافی نشانه‌هایی مبنی بر وجود این گرایشها وجود دارد و بنابراین شیوه مطالعاتی پیشنهادی مهم مدیریت خطرها در این سوی آتلانتیک یعنی اروپا عملیاتی است. در بخش سوم به بررسی رکن دوم یعنی تازگی عدالت محاسبه‌گر می‌پردازیم. در این جا ذکر دو نکته اساسی را ضروری می‌دانیم. اول اینکه پیشرفتهای فناورانه امکان تحقق و نظم‌دهی درباره طرحهای کیفری پیشین را فراهم کرده‌اند، بدین ترتیب نباید از ارزش و تأثیر آنان در قلمرو عدالت محاسبه‌گر غافل شد. دوم اینکه نو بودن و تازگی عدالت محاسبه‌گر را باید در زوال هدفهای اجتماعی که به کیفر نسبت داده می‌شود و نیز در تغییر استفاده‌های اجتماعی که از آن می‌شود جست‌وجو

1. Simon.

2. Feely.

3. Law and order.

کرد. سرانجام برای مطالعه عمیق‌تر موضوع اخیر سعی می‌کنیم آن را در بستر تغییر و تحول اقدام دولت قرار دهیم که شاخص آن گذر از یک دولت اجتماعی به دولت امنیت‌مدار است (بخش چهارم) زیرا، در این سطح کلان (کنش دولتی) و نه در سطحی خرد (رویه‌ها و اعمال کیفری) است که می‌توان به اهمیت عدالت محاسبه‌گر و مسائل مهم آن در قالب کنترل اجتماعی پی‌بُرد.

بخش نخست: از کیفر و اصلاح بزهکار تا کنترل گروه‌های در معرض خطر بزهکاری

فیلی و سیمون معتقدند که در ایالات متحده آمریکا از سی سال پیش تاکنون کیفرشناسی فردمدار (مجازات یا درمان بزهکار) جای خود را به رهیافتی از کیفرشناسی داده که در صدد مدیریت گروه‌های در معرض خطر بزهکاری و مراقبت و کنترل آنان است. هدف این کیفرشناسی نوین تنظیم میزان بزهکاری (به عنوان خطری بهنجار^(۱)) در اجتماع است. در واقع، هدف کیفر دیگر حذف خطر ارتکاب بزهکاری نیست، بلکه می‌خواهد بزهکاری را قابل تحمل و آن را در محدوده امنیتی قابل قبولی برای جامعه تثبیت کند.

به موازات این دگرگونی، گفتمان نوینی ظهور می‌کند که مبنای اخلاقی عدالت توزیعی (مسئولیت کیفری) و مبنای عدالت تحقیقی (تشخیص و درمان مجرم) را کنار می‌گذارد. این گفتمان در دورنمایی مدیریتی، رویکردی سنجشی را در مورد جمعیتها و گروه‌های بزهکار یا در معرض ارتکاب بزهکاری اعمال می‌کند (توزیع آماری).^(۲)

در این رویکرد بر نظام‌مندی و عقلانیت شکلی عدالت کیفری تأکید می‌شود؛ لذا عدالت محاسبه‌گر را از ورای عقلانیت شکلی‌اش باید

1. I.e risque normal.

2. Les distributions statistiques.

شناخت. (۱) چنین رویکرد نظام‌مندی دو نتیجه عمده را به همراه دارد:

الف) به پارامترهای اجتماعی خارجی (مانند بازپروری مجرمان یا تکرار جرم) به عنوان معیار ارزیابی نظام کیفری اهمیت چندانی داده نمی‌شود؛
ب) فرازوی و تولید خود نظام کیفری (کشف و تحقیق جرم، محاکمه و محکومیت بزهکاران) - به منظور معرفی کارآیی و قابلیت رؤیت بالا - جایگزین پارامترهای یاد شده می‌شود. برای مثال، معیار تکرار جرم به جای اینکه برای اندازه‌گیری میزان شکست یا موفقیت برنامه‌های اصلاح و درمان به کار رود، بیشتر برای برآورد کارآیی کنترل به کار رفته نسبت به محکومان (از رهگذر توانایی نظام کیفری در جهت کشف جرمهای جدید یا موارد تخلفی از شرایط و تکالیف ناظر به آزادی مراقبتی) مورد استفاده قرار می‌گیرد. همچنان که برنامه‌های نظارت مشدد (فشرده) در درمان مصرف مواد مخدر، بیش از اینکه به عنوان معیار حذف بزهکار یا درمان بزهکاری مدنظر قرار گیرند، مبین خطر بزهکاری به شمار می‌آیند.

بدین ترتیب، ما شاهد پیدایش فناوریهای نوین در قلمرو تعیین هویت، طبقه‌بندی خطر بزهکاری، مراقبت و کنترل مجرمان هستیم. در این زمینه می‌توان به مراقبت و نظارت الکترونیک، تستهای ادرار اشاره کرد. همچنین مسئله خنثی‌سازی (طرد) مجرم که مدعی توزیع بزهکاران در جامعه است. افزون بر این، خنثی‌سازی و طرد‌گزینشی مسئله کنترل و مراقبت بزهکاران را حساس‌تر ساخته است، زیرا حکم محکومیت دیگر نه بر مبنای جرم یا

۱. به نظر می‌رسد که منظور نویسنده مقاله این است که عدالت محاسبه‌گر ذاتاً نظامی عقلانی محسوب نمی‌شود زیرا وسایل کاربردی‌اش اساساً خلاف حقوق و آزادیهای فردی و اجتماعی یا، به سخن بهتر، محدودکننده این حقوق و آزادیهاست. بنابراین، عقلانیت نظام عدالت محاسبه‌گر را باید در کشف و کنترل گروههای بزهکار و نیز در پاسخگویی به انتظارات افکار عمومی برای برقراری امنیت جست‌وجو کرد (عقلانیت شکلی). این نوع عدالت مشروعیت خود را دیگر نه در اقدامات بازپرورانه و اقدامات پیش‌گیرانه، بلکه در کارکردهای مبتنی بر کشف جرائم و کارآیی، کنترل بزهکاری باز می‌یابد. [مترجم]

شخصیت بزهکار بلکه براساس «وجود خطر» صادر می‌شود. این امر امکان گسترش کنترل دوگانه را فراهم می‌کند:

۱) نظارت مشدد (فشرده) در مورد بزهکاران بسیار خطرناک، (۲) کنترلی با شدت و هزینه کمتر در مورد بزهکاران کمتر خطرناک. برای مجرمان گروه نخست، زندان از رژیم‌های امنیتی متنوعی برخوردار است، ولی، برای مجرمان گروه دوم، اقدامهایی مانند تعلیق مراقبتی، مجازاتهای بینایی (چون نهادها یا اردوگاههای اصلاحی و تربیتی پادگان گونه، حبسهای خانگی، نظارت فشرده، ...) به کار گرفته می‌شود. بدین ترتیب، نظریه «اصلاح مستمر» (میراث قرن نوزدهم) جای خود را به «استمرار کنترل» (کنترل مستمر) می‌دهد.^(۱) بدین سان، یک راهبرد نوین شکل می‌گیرد که سیمای کیفرشناسی قدیم (نظیر زندان یا تعلیق مراقبتی) را بار دیگر به نمایش می‌گذارد.

منطق کیفرشناسی نوین (مدیریت خطرات بزهکاری) ضمن گسترش زرادخانه کیفری تمام راهبردهای کیفری را نیز تغییر می‌دهد. در این جاست که «عدالت محاسبه‌گر» ظهور می‌کند. به اعتقاد فیلی و سیمون، این نام‌گذاری نوین نباید در معنای مضیق اصطلاح «محاسبه‌گر»^(۲) به عنوان فناوری ویژه یا

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱. شایسته است یادآوری کنیم که «گارلند» معتقد است که راهبردهای نوین تحکیم قواعد رفتاری را مدنظر قرار داده‌اند که دسترسی به مزایای اجتماعی را مشروط می‌سازند و کسانی که از آن پیروی نکنند به شیوه‌ای منفی مجازات می‌کنند (یعنی از این مزایا محروم می‌نمایند). این نوع راهبردها مانند بخشی از نهادهای جامعه‌پذیرگردان عمل می‌کنند، یعنی افراد یاد شده را در مجموعه‌ای از نهادها قرار می‌دهند و سپس آنان را دوباره به اجتماع باز می‌گردانند یا به طور قطعی از جامعه طرد می‌کنند. این نهادها به صورت مستمر به اصلاح افراد می‌پردازند: ضمن عبور از تأدیب (زندان، مدرسه) و بهنجارسازی و هم‌نوسازی بزهکار (تعلیق مراقبتی یا کمک پس از خروج از زندان) به جداسازی (زندان یا تبعید) ختم می‌شوند.

۲. (actuarial)، فرهنگ کوچک «روبر» سال ۱۹۹۴، این واژه را چنین تعریف می‌کند: «فنی که روشهای آماری و محاسبه احتمالات را در مورد عملیات مالی، مسائل بیمه، پیش‌بینی و استهلاك به کار می‌گیرد.»

ایدئولوژی منسجم تلقی شود. برعکس، آن را باید در معنایی ژرف‌تر تفسیر کرد، زیرا با ابهامات و گستردگی مباحث و برنامه‌های عدالت محاسبه‌گر می‌تواند توانایی و گستردگی معنادار این نوع عدالت را مشخص سازد. افزون بر این، بی‌توجهی به پارامترهای اجتماعی بیرونی، به عنوان معیار ارزیابی نظام عدالت محاسبه‌گر، باعث تضعیف اهداف اجتماعی کیفر شده است. به سخن بهتر، بازپروری مجرمان اهمیت خود را از دست می‌دهد. در نتیجه، ارزیابی انتقادی از نهادهای کیفری از دیدگاه بازپروری و حمایت از افراد ضعیف جامعه با مشکلات عمده‌ای روبه‌رو می‌شود. همچنین، فیلی و سیمون تأکید می‌کنند که پیدایش کیفرشناسی نوین هم‌زمان با توسعه فقر در ایالات متحده آمریکا است. بدین ترتیب از رهگذر کاربرد و تفسیری نوین از واژه «طبقه فرودست» این نوع کیفرشناسی بخشی از جامعه را که دیگر نه به عنوان کارگر بلکه به عنوان مطرود دائمی و قطعی از تحرک اجتماعی و چرخه اقتصادی محسوب می‌شود، به دقت تحت کنترل و سرکوب قرار می‌دهد. از این رهگذر درمی‌یابیم که چرا دیگر هدف کیفر بازگشت بزهکاران به جامعه نیست و اینکه چرا زندان برای کنترل خطرناک‌ترین «طبقه فرودست» دوباره گسترش می‌یابد. در این فرایند، زندان مانند ابزار مدیریت اجتماعی عمل می‌کند که میزان اهمیت و کارایی آن کاملاً به افزایش تعداد اشخاص زیر پوشش ضمانت اجرای کیفری بستگی دارد.

بخش دوم: مدیریت خطرهای بزهکاری در اروپا

در اینجا این پرسش مطرح می‌شود که آیا امکان تعمیم و گسترش گرایشهای مشاهده شده در ایالات متحده آمریکا به کشورهای اروپایی وجود دارد؟ افزون بر این، باید بدانیم که گرایشهای اروپایی کیفرشناسی نوین از چه ویژگیهایی برخوردار است.

بی‌گمان، مجازات حبس مبتنی بر طردگزینشی بزهکار است. تقریباً تمام

کشورهای اروپایی (به جز روسیه) کمتر متوسل به این نوع مجازات می شوند، همچنان که این کشورها از سایر شکل‌های کنترل اجتماعی (مانند تعلیق مراقبتی یا آزادی مشروط) چندان استفاده‌ای نمی‌کنند. این شکل‌های کنترل اجتماعی جنبه خاصی از مدیریت خطرهای بزهکاری را وارد نظام کیفری کرده‌اند. این نوع مجازات‌ها افزون بر تضمین بُعد بازپروری، بیشتر به تداوم و انسجام نظام کیفری و جلوگیری از گسست اجتماعی می‌پردازند. همچنان که برخی از پژوهشها به ما نشان می‌دهند که جرم‌شناسان لیبرال، کارشناسان و حتی بخشی از افکار عمومی در اروپا و آمریکا به آرمان بازپروری علاقه‌مند باقی مانده‌اند و در برابر سیاست‌های نوین نظارت مشدد (فشرده) و خنثی‌سازی (طرد) بزهکاران شدیداً مقاومت می‌کنند. بدین سان است که «کمیته اروپایی مسائل جنائی»^(۱) در سال ۱۹۹۵ کشورهای عضو شورای اروپا را به ایجاد و توسعه مراکز خدماتی مناسب برای رسیدگی به وضعیت بزهکاران و بزه‌دیدگان تشویق می‌کرد. هدف این مراکز خدماتی کاهش تکرار جرم، کمک اجتماعی، بهداشت روانی و کاهش بزه‌دیدگی است. بدین ترتیب، کمیته یاد شده بر اهمیت مداخله‌های روان‌شناسانه اجتماعی در نظام کیفری تأکید کرد.

سرانجام، فیلی و سیمون معتقدند که به‌رغم دگرگونی و تحول مجازات‌ها در هر دو سوی آتلانتیک، راهبردهای سیاست جنائی در اروپا و آمریکای شمالی مشابه و یکسان نیستند. در واقع، این نوع راهبردها در دو قاره مذکور از ویژگیهای منحصر به فردی نیز برخوردارند.

با وجود تفاوت عمده ناشی از میزان کاربرد مجازات زندان در دو قاره یاد

۱. Comité européen pour les problèmes criminels، یکی از نهادهای دائمی شورای اروپا که مشغول بررسی موضوعها و مسائل مربوط به کیفرشناسی، جرم‌شناسی و به‌ویژه سیاست جنائی است.

شده^(۱)، زندان نمی‌تواند به عنوان یگانه عامل تبیین تحولات نظام عدالت کیفری در این دو قاره معرفی شود. طی چندین سال تعدادی از پژوهشها و تحلیلها پیدایش منطقیهای سیاسی و اقدامهای بسیار نزدیک به منطقها و رویه‌های مرتبط با عدالت محاسبه‌گر را در اغلب مؤلفه‌های کیفر در اروپا نشان می‌دهد. ما این موضوع را از سه زاویه مورد بررسی قرار می‌دهیم:^(۲)

۱. پیش‌گیری؛ ۲. کارکرد پلیسی؛ ۳. رسیدگی فوری به جرائم. (عدالت نزدیک و سریع)

۱. پیش‌گیری

«پیش‌گیری» از جایگاه ویژه‌ای در میان سیاستهای عمومی، کیفری و اجتماعی برخوردار است. همچنین، پیش‌گیری در میان شاخصهای مهم در تنظیم و اداره خطرهای بزهکاری طی بیست سال گذشته قرار می‌گیرد. در این رابطه به‌ویژه بحث «پیش‌گیری وضعی» و انواع متفاوت «پیش‌گیری فنی» شامل تدابیر شهری، نظارت‌های ویدئویی، زنگهای خطر... مطرح می‌شود. اصولاً هدف این نوع پیش‌گیری تغییر شیوه دفاعی وضعیتهای مشکل‌زا به منظور کاهش تناوب ظهور یا شدت آن است. به سخن دیگر، این نوع پیش‌گیری درصدد کاهش ارتکاب جرم و یا افزایش خطر دستگیری مرتکب جرم است و موفقیت آن با توسعه «سیاستهای کلی و یکپارچه» (به ویژه در فرانسه، بلژیک یا هلند) بی‌ارتباط نیست. این نوع سیاستها به مشکل ناامنی از رهگذر جمع وظایف روان‌شناختی - اجتماعی و پلیسی و همسازی آنان در سطح محلی به منظور کاهش خطرهای ارتکاب بزهکاری و حتی به شیوه‌ای

۱. نرخ حبس در ایالات متحده آمریکا و کانادا برای هر ۱۰۰/۰۰۰ نفر به ترتیب حدود ۷۰۰ و ۱۳۰ نفر بوده است حال اینکه این نرخ برای اروپای غربی حدوداً ۱۰۰ نفر می‌باشد. [مترجم]

۲. در این جا تصریح می‌کنیم که منظور از «کیفر» مجموعه‌ای از اجرا و مدیریت عدالت و نهادهای کنترل اجتماعی است که با آن در قالب قضاذایی همکاری می‌کنند. همچنین، در این زمینه نباید نقش و اهمیت سیاستها و اقدامهای پیش‌گیرانه را فراموش کرد.

بسیار کلی‌تر، ولی بسیار مبهم‌تر، به خطرهای اختلال اجتماعی پاسخ می‌دهند. همچنین، پیش‌گیری معنای نوینی یافته است، زیرا به جای تمرکز بر روی علت‌های بزهکاری بیشتر به تعیین گروه‌ها و وضعیت‌های خطرناک برای تقویت کنترل آنان می‌پردازد. همچنین، یک گرایش عمومی وجود دارد که می‌خواهد سازوکارهای سنتی پیش‌گیری را به سوی کشف گروه‌های در معرض ارتکاب جرم و کنترل آنان جهت‌دهی کند؛ سازوکارهای سنتی (مانند مددکاری اجتماعی در خیابانها، حل مشکلات تحصیلی، سازگارسازی اجتماعی - حرفه‌ای) که برای خروج افراد از فرایند بزهکاری تدارک دیده شده‌اند. «باراتا»^(۱) این نوع گرایش را به عنوان برتری سیاست اجتماعی تشریح کرده که منتهی به کیفری کردن سیاست اجتماعی شده است، «یعنی سیاست اجتماعی در پرتو سیاست جنائی جنبه کیفری پیدا کرده است».

۲. کارکرد پلیسی

همراه با تحولات یاد شده، «پیش‌گیری محلی» از جرم به «کارکرد پلیسی» کارآیی و گستردگی فراوانی می‌دهد. این نوع سیاست زمینه‌های نزدیک شدن پلیس و شهروندان را فراهم می‌کند. هدف از این نزدیک شدن، جمع‌آوری اطلاعات مربوط به جرائم به منظور «مدیریت پلیسی» انواع خطرناکی است که منجر به بروز رفتارهای بزهکارانه می‌شوند.^(۲) حتی گاه افراد بیکار به عنوان دستیاران پیش‌گیری از جرم و برقراری و حفظ امنیت (مثلاً در بلژیک) به کار گرفته می‌شوند، به این صورت که آنان در مکانهای عمومی، حمل و نقل عمومی یا پارکینگ‌های مغازه‌های بزرگ در وظایف مربوط به تأمین امنیت و در محله‌ها به عنوان منبع اطلاعات اعمال و رفتارهای غیرمدنی با مأموران

1. Baratta.

2. V.«Les dilemmes de la proximité. Des polices d'Europe en chantier», In Les cahiers de la sécurité intérieure, n°39, 2000.

پلیس همکاری می‌کنند.^(۱) در این راستا، شیوه‌های تحقیقاتی کنشی (پیشینی) برای مدیریت گروه‌های در معرض خطر بزهکاری تدارک دیده شده‌اند. پلیس در چهارچوب راهبردهای خویش از این شیوه‌های تحقیقاتی به نحو مطلوب استفاده می‌کند. استفادهٔ ابزاری مراکز خدمات پلیسی در چهارچوب کشف و کنترل مصرف مواد مخدر، به وسیلهٔ آزمایش ادرار، نمونهٔ بارزی از کاربرد شیوه‌های تحقیقاتی کنشی یا پیش‌گستر است. همچنین، این نوع شیوه‌های تحقیقاتی، مجموعه‌ای از روشهای مقطعی کنترل گروه‌های در معرض خطر بزهکاری را به طور بسیار ناپیدا، (گمنام) و در عین حال، دقیق در بطن عدالت محاسبه‌گر طراحی می‌کنند.

اگرچه شگردها یا فنون تحقیقات به کار رفته در چهارچوب عدالت محاسبه‌گر بسیار نزدیک به شیوه‌های سنتی تحقیقات است، ولی آنها از درجهٔ بسیار بالای فناوری و پیشرفت برخوردار هستند. کاربرد آنها در دو صورت بسیار قابل تأمل است: الف) هنگامی که برای افزایش و گسترش ابزارهای اطلاعاتی پلیس به کار می‌روند؛ ب) هنگامی که در چهارچوب جمع‌آوری و تبادل اطلاعات بین‌المللی (پلیس بین‌المللی^(۲))، یا پلیس

۱. موارد یاد شده به خوبی تنوع شکلها و کارکردهای پلیس محلی را به ما نشان می‌دهد. در واقع، پلیس محلی از قوانین و قواعد رایج در سطح محله‌ها تبعیت می‌کند. در چنین بافتی، شهروندان تأثیر عمده‌ای بر روی عملکرد پلیس محلی گذارند. با این همه مشکلات ماهوی لاینحلی باقی می‌مانند. همچنان که «دونزولو» و «دویوکسنل» در پژوهش خود دربارهٔ سیاست محلی ایالات متحدهٔ آمریکا این مطلب را اثبات می‌کنند. آنان ضمن مقایسه مدل نیویورکی مبتنی بر «مدارای صفر» با مدل شیکاگویی مبتنی بر حل مثبت مشکلات در سطح محلات، بیان می‌دارند که در این کشور نوعی سیاست محلی بر اساس اتحاد جامعه برای طرد طبقهٔ پایین کاملاً آشکار است. سرانجام، آنان این پرسش را مطرح کرده‌اند که آیا موضوع این نوع سیاست پلیس محلی شیوهٔ ساده‌ای از فرایند خودجوش جامعه برای حفظ امنیت در برابر کسانی نیست که در باور آمریکایی ثروتمند محسوب نمی‌شوند؟ این فرایند به طرد افراد بسیار فقیر و منحرف منجر شده است.

اروپایی^(۱)، ... از آنها استفاده می‌شود.

«برودر»^(۲) به خوبی نشان داده که چگونه فناوری به دلیل جمع شدن با پدیده خصوصی سازی برخی از وظایف پلیس، به تقویت شدید کنترل اجتماعی و مدیریت خطرهای بزهکاری منجر شده است.

سرانجام، باید افزود که نگرانیهای ناشی از انتظام بخشی و مدیریت بزهکاری و احساس ناامنی باعث پذیرش و گسترش سیاستهای معروف به «مدارای صفر» در قلمرو مداخله پلیسی شده است که با موفقیت چشمگیری نیز در دنیا روبه‌رو است (تسامح در برابر جرم) است.

۳. رسیدگی فوری به جرائم

شاید گرایشهای محاسبه‌گر تشریح شده از سوی فیلی و سیمون، در کانون نظام «عدالت کیفری» بیشتر قابل رویت باشند. یعنی، نمودهای مدیریت خطرهای بزهکاری در چهارچوب تشکیلات اداری دادگستری چشمگیرتر از سایر بخشهای عدالت کیفری است.

هرچند در اروپا رایانه‌ای کردن جدولهای پیش‌گویی خطرهای بزهکاری یا جدولهای تعرفه‌بندی کیفرها-برخلاف ایالات متحده آمریکا- هنوز پدیده‌ای جدید تلقی می‌شود، «شکلهای نوینی از مدیریت خطر» به طرز بسیار هنرمندانه‌ای تدارک دیده شده است. در این جا رویکردی سیاسی از نظام عدالت کیفری محاسبه‌گر ارائه می‌شود که ناامنی را در چند معیار عمده محدود و بررسی می‌کند:

الف) قومیت (خارجیها)؛ ب) سن (جوانان)؛ ج) رفتار (معتادان و کودک‌آزاران)؛ د) سکونت (محلات). برای کنترل این معیارها، از ده سال پیش قواعد جدیدی وضع شده‌اند. برای نمونه می‌توان به عوامل پلیس یا

1. Europol.

2. Brodeur.

عدالت در برخی از مناطق جرم‌زا و جرم‌خیز یا به شکلهای متفاوت احضار فوری یا رسیدگی در زمان واقعی (فوری) اشاره کرد. هدف این قواعد آن است که در حداقل زمان ممکن پس از وقوع جرم، بزهکار دستگیر و محاکمه شود. از این رهگذر پاسخ به «احساس ناامنی شهروندان» و «احساس عدم کيفردهی بزهکاران» مورد توجه شدید مسئولان نظام کيفری قرار می‌گیرد. این «عدالت نزدیک و تسريع شده»،^(۱) شبکه‌های مدیریت آهنینی را در مجموعه دستگاه عدالت کيفری ایجاد کرده‌اند که دائماً در حال رشد و توسعه است. سازوکارها و مقررات عدالت تسريع شده از آشکارترین علائم عدالت محاسبه‌گر محسوب می‌شوند که فیلی و سیمون آنها را به خوبی توضیح داده‌اند. پژوهش «درای»^(۲) (۱۹۹۹) در مورد رسیدگی فوری دادگاه شهرستان بوبینی^(۳) واقع در فرانسه مثال روشنی از ویژگیهای عدالت تسريع شده است. این پژوهشگر به ویژه از تقسیم کار مبتنی بر نظام تیلور^(۴)، مکانیزه کردن رسیدگی دادسرا یا اثر زمانی تسريع شده روی گنشگران (قضات دارای سیستم تلفنی، جایگزینی مجموعه قوانین جزائی از طریق مجموعه قوانین رایانه‌ای...) گزارش می‌دهد. این امور رسیدگی انبوه و سریع به پرونده‌ها را به منظور تصدیق عملکرد و کارایی نظام کيفری نشان می‌دهد. پس از این موارد سه‌گانه یاد شده، شایسته است به «سیاست دوگانه‌سازی» در چهارچوب کيفرشناسی نوین اشاره کنیم. همان گونه که «توبکس»^(۵) و «استاکن»^(۶) به خوبی نشان داده‌اند، اکثر کشورهای غربی طی

1. La justice rapprochée et accéléré.

2. Dray.

3. Bobigny.

4. La division tayloriste

5. Tubex.

6. Snacken.

سالهای ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۰ سیاست دوگانه‌سازی^(۱) را در تمام مراحل فرایند کیفری (قانون‌گذاری، سیاست کشف جرم، تحقیقات و تعقیب کیفری، محکومیت، آزادی پیش از موعد اجرا کرده‌اند. این سیاست شامل دو محور است: الف) طولانی کردن مجازاتهای حبس در مورد مرتکبان جرائم شدید (همچون: جرائم خشونت‌بار و جرائم جنسی یا جرائم مربوط به مواد مخدر) و تکرار کنندگان جرم؛ ب) توسل به مجازاتهای غیرسالب آزادی برای سایر جرائم. پیدایش این نوع سیاست در قلمرو کیفری به خوبی استمرار کنترل توصیف شده از سوی فیلی و سیمون را نشان می‌دهد. همچنین، کنترل فشرده نظام کیفری به دو صورت اجرا می‌شود: الف) در هنگام ورود فرد به نظام کیفری از رهگذر کاربرد بازداشت موقت (بیشتر به عنوان اقدام تأمینی تا وسیله‌ای برای تحقیقات اولیه) یا از رهگذر طولانی کردن مهلت‌های مربوط به تحقیقات پیش از بایگانی پرونده‌های مواد مخدر به منظور اعمال کنترل و نظارت بر افراد، به ویژه از راه آزمایشهای ادرار؛ ب) در هنگام خروج فرد از نظام کیفری از رهگذر محدودسازی امکانات آزادی پیش از موعد، خواه به وسیله اجرای کیفرهای ثابت (کاهش ناپذیر) خواه به وسیله اجرای بیش از پیش محدود آزادی مشروط. این امر به درستی ریشه در سیاست خنثی‌سازی (طرده) بیش یا کم انتخابی دارد.^(۲)

1. La politique de dualisation.

۲. بیش یا کم انتخابی، زیرا با اینکه برخی از قانون‌گذاران کیفرهای ثابت را مقرر کرده یا آزادی مشروط را برای برخی از جرائم محدود کرده‌اند، جنبشها و رویه‌های عملی به تورم [زندانی] (Les mouvements in flationnistes) بی‌میل نیستند. همچنان‌که برای مثال در پی واکنش به پرونده «دوترو» (Dutroux)، تعلیق آزادیهای مشروط برای مجرمان جنسی در بلژیک به سرعت به مجموع جمعیت کیفری گسترش و تعمیم یافت. اصلاح قانون در سال ۱۹۹۸ از راه افزایش موانع اعطای آزادی مشروط تعمیم یاد شده را نهادینه ساخت. چنین اصلاحی از جهات گوناگون مثال مناسبی برای قانون‌گذاری در زمینه مدیریت خطرناک است.

«وکوآن»^(۱) و «لاگراژ»^(۲) به خوبی نشان داده‌اند که چگونه این سیاست دوگانه‌سازی تفاوت نرخ حبس در آمریکا و اروپا را توضیح می‌دهد. آنان بیان می‌دارند که افزایش میزان حبس در هر دو مورد مشاهده می‌شود، ولی در ایالات متحده آمریکا، سیاست استفاده زیاد از حبس (محبوس‌سازی) انفجار واقعی میزان حبس و جمعیت زندانها را تبیین می‌کند، زیرا این سیاست شامل جرائم خرد نیز می‌شود. همچنان که افزایش میزان حبس در اروپا ناشی از طولانی کردن مجازاتها در مورد جرائم شدید است.^(۳)

همچنین، باید به فناوریهای مراقبت از متهمان و محکومان تحت آزادی مشروط اشاره کنیم. جدای از آزمایشهای ادرار، نظارت الکترونیک در اروپا در حال توسعه است. با این حال مراقبت الکترونیکی نسبت به جمعیت زندانی^(۴) یا جمعیت تحت قیمومت کیفری^(۵) به طور محدودی اعمال می‌شود. همگام با این امر، کارکرد روان‌شناسانه - اجتماعی کارشناسی در قلمرو عدالت کیفری تغییر کرده است. یعنی، مسئولیت کارشناسان به جای

1. Wacquant.

2. Lagrange.

۳. بنابراین پرسشی که مطرح می‌شود این است که آیا سیاست دوگانه‌سازی در کشورهای اروپایی محصول تضاد میان جریانهای اصلاحی کیفری (Les courants réformateurs répressifs) و سایر جریانهای مربوط به توسعه مجازاتهای جایگزین (Les sanctions alternatives) نیست؟ با این همه توبکس درباره بلژیک و در نمایی تطبیقی نشان می‌دهد که افزایش شدت مجازاتها برای جرائم بسیار شدید تعدیل و انکس کیفری در برابر جرائم خرد را میسر ساخته و این فرایند خطر مهم الهام و گرایش به سوی اوج درجه‌بندی (نردبان) کیفرها را دربرداشته است. افزون بر این، متمرکزسازی تعدادی از سیاستهای جنایی اروپایی بر روی بزهداری خرد، حتی تحت شکل‌های موسوم به جایگزین، آشکارا مانعی برای پیشنهاد‌های کیفرزایی ایجاد می‌کند که ما این پیشنهادها را طی سالهای دهه ۱۹۸۰ تحت تأثیر نهادهایی مانند شورای اروپا و جامعه بین‌المللی دفاع اجتماعی ملاحظه کرده‌ایم.

4. La population carcérale.

5. La population sous tutelle pénale.

اینکه در جهت حمایت و کمک به بزهکاران سازمان و جهت‌دهی شود (سازوکار سنتی کارشناسی)، بیش از پیش به سوی پیش‌بینی و تشخیص خطر بزهکاری آنان متمایل شده است. در این راستا، تعریف کارکرد روان‌شناختی - اجتماعی ارائه شده برای روان‌پزشکان اجتماعی اداره زندان در بلژیک به شرح زیر، مثال بارز و روشنی است:

«ارائه کمک حرفه‌ای به مقامهای صلاحیت‌دار به منظور اجتناب از اینکه بزهکاران بالقوه خطرناک، آزاد نشده یا آزاد گذاشته نشوند. همکاری در اجرای رضایت‌بخش اقدامهای محدودکننده آزادی همراه با پی‌گیری مراحل اساسی در پیشینه جنائی بزهکاران، ارزیابی سطح همسازی روانی - اجتماعی آنان، هنگامی که ضروری است و کمک به آنان برای بهبود سطح همسازی تا حدی که ضروری یا ممکن است.»^(۱)

با توجه به برخی از پیشرفتهای اخیر در زمینه کارکردهای عدالت کیفری، می‌توان به طور سنجیده‌ای از این نظریه دفاع کرد که فراسوی اختلافهای کمیته، گرایشهای سیاست جنائی مشابهی در دو سوی آتلانتیک وجود دارد؛ گرایشهایی که دارای منطق مدیریت خطرهای بزهکاری هستند. با این حال، فناوری به کار رفته در این نوع گرایشها هنوز از ظرفیت و توانایی بالایی برخوردار نیست. افزون بر این، برخی از نموده‌های این نوع گرایش به صورت نظری‌اند، یعنی بعضی از گنشگران و مسئولان اعمال نهادها و سازوکارهای جدید کیفری (مانند تعلیق مراقبتی، نظارت الکترونیکی یا مددکاری اجتماعی) تفسیرهای متفاوتی را از کارکرد این نهادها ارائه می‌دهند. همچنان که در مثال آخر، مددکاران اجتماعی به سختی حاضر به پذیرش مفهوم و

۱. یکی از نتایج این تغییر وظایف کارشناسان عدالت کیفری، تجدیدنظر در مسئله اسرار حرفه‌ای است که کارشناسان پزشکی، روانی و اجتماعی غالباً به آن در فرایند رسیدگی کیفری متوسل می‌شوند. همچنین، قواعد قانون‌گذاری متنوعی تصویب شده یا در مرحله پروژه قانونی است تا شیوه‌های اجرایی و توسل به اسرار حرفه‌ای را محدودتر سازند.

تعریف جدید کارکرد روان اجتماعی در زندان هستند. این مددکاران، افزون بر ابراز مخالفتشان نسبت به چنین مفهوم دفاعی (کشف خطرهای بزهکاری) در مورد مداخله‌هایشان، بیش یا کم آشکارا تمایل خود را به پی‌گیری مددکاری اجتماعی در بُعد بازپرورانه آن بیان کرده‌اند. وانگهی، با وجود چنین اعتراضهایی، تقاضاهای مقامهای صلاحیت‌دار مددکاری اجتماعی به طور واضح به سوی مدیریت خطرها سوق داده شده‌اند. بی‌گمان، این تقاضاها به تغییر تدریجی اعمال مددکاران اجتماعی منتهی شده و از این پس، بیش از گذشته آنان را تحت سیطره کارشناسی مطلق قرار داده است. بدین ترتیب، بُعد حمایتی مددکاری اجتماعی به طرز چشمگیری کاهش می‌یابد. چنین گرایش و تحولی در حال سرایت به بخشهای کمتر نهادینه شده در گستره فعالیت روان‌شناسانه اجتماعی نظام عدالت کیفری، مانند محیط مشارکتی است. این رابطه مبتنی بر اجبار بیش از پیش کارآیی بخشهای یاد شده را تضعیف و آنان را به ابزارهای نظام کیفری در جهت تشخیص خطرهای بزهکاری و کنترل آنها تبدیل می‌کند.

افزون بر این، بحثهای جدید کیفرشناسی گرایشها و رویه‌هایی را در مرکز سیاست جنائی ایجاد می‌کنند که آشکارا از منطق محاسبه‌گرایانه پیروی می‌کنند. جهشهای واکنش اجتماعی در برابر بزهکاری جوانان در بسیاری از کشورهای اروپایی^(۱) گویای چنین فرایندی است. این فرایند سیاستهای پرورشی را تضعیف می‌کند؛ سیاستهایی که در مرکز مداخله‌های حقوق کیفری صغار قرار دارند. این نوع سیاستها بیش از پیش در قالب یک سیاست کیفری تثبیت می‌شوند؛ با این قید که در برابر افزایش بزهکاری جوانان، شایسته است دوباره رویکردی مبتنی بر مسئولیت‌بخشی نه تنها در برابر

۱. در این مورد می‌توان به کمیسون اصلاحی معروف به «کورنلیس» (Cornélis) در بلژیک، گزارش «لازرز» (Lazerges) و «بالدویک» (Balduyck) درباره بزهکاری صغار در فرانسه، اصلاحات انجام شده در ایتالیا در ابتدای سالهای ۱۹۹۰، ... اندیشید.

جوانان که در برابر والدین آنان نیز اتخاذ کرد. بدین ترتیب، اجرای اقدامهای جبران خسارت در چهارچوب حقوق کیفری صغار نه تنها با دشواری روبه‌رو شده بلکه در مجموعه‌ای با غلبه کیفری قرار گرفته است.

در اینجا، سخن «تیلور»^(۱) را مورد تأیید قرار می‌دهیم. وی معتقد است که کیفرشناسی نوین معنای عمده‌اش را با گرایشی آرمانی و انتزاعی در نظامهای عدالت غربی و به‌ویژه، همچون ابزار تجزیه و تحلیل وضعیتها و راهبردهای مدیریت خطرهای بزهکاری پیدا می‌کند. این معنا بی‌گمان تمام سطوح فعالیت حرفه‌ای را در همه نظامهای عدالت ملی یا منطقه‌ای در بر نمی‌گیرد.

در اینجا، باید بدانیم آیا رویکرد محاسبه‌گرایانه تغییرات اساسی در شیوه‌های کارکرد کیفر ایجاد می‌کند؛ یا به دیگر سخن، ویژگی منحصر به فرد عدالت محاسبه‌گر چیست؟ با مقایسه عدالت محاسبه‌گر با سایر شیوه‌های عدالت (یعنی عدالت‌های توزیعی - سزادهنده و عدالت بازپروری‌کننده) و معیارهای آنان، به دو عنصر اصلی عدالت محاسبه‌گر پی می‌بریم. این دو عنصر که به طور عمده به یکدیگر مربوط‌اند می‌توانند گسستگی و نوآوری عدالت محاسبه‌گر را توضیح دهند. این دو عنصر عبارت‌اند از: بهنجاری جرم (الف)؛ کاربرد آمار در قلمروی کیفری (ب).

الف) بهنجاری جرم: به نظر می‌رسد که عدالت محاسبه‌گر ضمن الهام از تجزیه و تحلیل دورکیم درباره بهنجاری جرم، جرم را به عنوان خطر اجتماعی بهنجار (طبیعی)^(۲) تلقی می‌کند که باید از رهگذر امنیت اجتماعی با آن مقابله کرد. این عدالت، مجازاتی جدای از رویکرد سنتی فردی ارائه شده از سوی اندیشمندان کیفری و رهیافتهای جرم‌شناسی مبتنی بر اصلاح و درمان پیش‌بینی می‌کند.

1. Taylor.

2. Le risque social normal.

ب) کاربرد آمار در قلمروی کیفی: عدالت محاسبه‌گر به فناوری محاسبه آماري احتمالات ویژه دولت اجتماعی برای مدیریت خطر متوسل می‌شود. بدین ترتیب، ما شاهد ورود سیاست جنائی در قلمرو سیاستهای اجتماعی هستیم که جنبه تأدیبی آن در واپسین سالهای قرن نوزدهم از آن جدا شده‌است.

اکنون ما دو عنصر یاد شده را به ترتیب مورد بررسی و تأمل قرار می‌دهیم.

بخش سوم: تازگی فناوریانه و راه سوم

در مورد پیشنهاد جرم به عنوان خطر اجتماعی بهنجار باید تذکر داد که این بهنجارپنداری عمومی ندارد. امروزه، خارجیان، جوانان یا معتادان به عنوان شکل‌های نوین خطر معرفی می‌شوند. به موازات این امر، مفهوم خطرناکی به دلیل رسانه‌ای کردن انبوه برخی از پرونده‌های جنائی، به ویژه جرائم جنسی، مورد تجدیدنظر جدی قرار گرفته است.^(۱) پیدایش شکل‌های نوین خطر و نیز تجدیدنظر در مفهوم خطرناکی به خوبی ثبات نظریه‌های جرم‌شناسی کلاسیک تفاوت^(۲) را به نمایش می‌گذارد؛ حتی این نوع جرم‌شناسی را در اولویت نخست پهنه جرم‌شناختی قرار می‌دهند. سرانجام، برخی از شکل‌های بزهکاری (مانند سرقت) به تدریج به عنوان خطرهای اجتماعی عادی زندگی در جامعه شناخته می‌شوند. با اینکه از بین بردن این خطرها ناممکن است، ولی در مقابل آنان می‌توان بیش یا کم برخی از اقدام‌های پیش‌گیرانه ظریف را به کار برد. بی‌گمان، مبارزات پیش‌گیری یا بازار خصوصی امنیت از ارکان اصلی این نوع معرفی پدیده بزهکاری و خطرهای ناشی از آن

۱. مسلماً در این مورد می‌توان به پرونده «دوترو» در بلژیک اشاره کرد. حتی عنوان کنگره سال ۲۰۰۰ گروه سوئسی تحقیق جرم‌شناختی بر روی «بزهکاران خطرناک برای جامعه» قابل تأمل است.

محسوب می شود.

با این همه، اگر جرم به عنوان خطر عادی تلقی شود، مجرم بر مبنای رویکرد اقتصادی به عنوان فردی فرصت طلب و منفعت طلب محسوب می شود که بهره برداری حداکثر از منافع خود را دنبال می کند.^(۱) بدین ترتیب، بحث ایدئولوژی ناشی از این گونه فردگرایی، موجبات پنهان سازی بُعد اجتماعی مسئله جنائی را دوباره فراهم می کند. همچنین، هر نوع «اجتماعی کردن خطر مجرمانه» از راههای حادثه، بیماری یا پیری را ناممکن می سازد. در واقع، جنبه فردی بزهکاری بر جنبه اجتماعی آن برتری می یابد و فرد یگانه مسئول ناامنی اجتماعی قلمداد می شود.

ذکر این نکته ضروری است که فیلی و سیمون تأثیر تجزیه و تحلیل اقتصادی حقوق بر ظهور عدالت محاسبه گر را مورد تأکید قرار می دهند. با وجود این، معتقدند که این دو جریان (اقتصاد، عدالت محاسبه گر) تفاوت های اساسی دارند. در این راستا، آنان ضمن مقایسه بازداشتن و منصرف کردن فرد از ارتکاب جرم (تجزیه و تحلیل اقتصادی حقوق) با خنثی سازی (طرد) فرد (تجزیه و تحلیل عدالت محاسبه گر) اظهار می دارند که نگرش فرد به عنوان گنشگر (بازیگر) سنجیده (عافل) در رویکرد نخستین قرار می گیرد، حال آنکه رویکرد دوم فرد را بی تحرک تلقی کرده و فقط می خواهد جمعیت های بسیار

۱. همچنان که دوکوس (Duclos) واژه گنشگر عمدی (L'acteur intentionnel) را در بین علل خطرهای ارتکاب جرم انتخاب می کند؛ واژه ای که مبین رویکرد کلاسیک در مورد مسئولیت کیفری فردی است. این واژه به خوبی ابعاد اجتماعی مسئله بزهکاری را مخفی می کند. بدین ترتیب، «معلول» بی عدالتی و ناامنی اجتماعی (فقر، بیکاری، خانواده های از هم پاشیده، تبعیض نژادی، ...) به «علت» ناامنی اجتماعی تبدیل می شود. به سخن بهتر، رویکرد فردی بزهکاری، پدیده سپربلای بزهکاران شدن را نشان می دهد زیرا از این رهگذر ابعاد اجتماعی بزهکاری به طرز ماهرانه ای مسکوت گذاشته می شوند. همچنین در این مورد می توان به پژوهش گارلند اشاره کرد که «جرم شناسی های نوین زندگی روزانه» یا «جرم شناسی سریع یا تلگرافی» را ترسیم کرده و آن را در مقابل «جرم شناسی جهت گرا»، بسیار نزدیک به دیدگاه های سنتی نسبت به بزهکار، قرار داده است.

خطرناک را شناسایی و خنثی (طرد) کند.

اما در کیفرشناسی، منصرف کردن و خنثی سازی (طرد) فرد لزوماً متضاد نیستند. با اینکه خنثی سازی عنصری مهم در عدالت محاسبه گر محسوب می شود، ولی عدالت محاسبه گر در آن خلاصه نمی شود، زیرا همچنان که دیدیم، این نوع عدالت شامل ابزارهای دیگری، مانند پیش گیری وضعی یا مجازاتهای بینابینی نیز می شود. این ابزارها فرد را به عنوان طلب تلقی می کنند. بنابراین، شاید شایسته ترین فرمول بندی عدالت محاسبه گر در رویکردی فردگرایانه از بزهکاری متجلی شود. براساس این فرمول بندی، عدالت محاسبه گر فرد را کمتر از اینکه به عنوان موجود با اراده یا متفاوت نسبت به دیگران در نظر گیرد، وی را به عنوان واحدی از یک گروه (جمعیت) معرفی می کند. چون این واحد به صورت فرصت طلبانه عمل می کند، بنابراین از سایرین متفاوت است. همگام با «دوبویست»^(۱) و «وان دو کرکوف»^(۲)، می توان چنین استنباط کرد که رویکرد عدالت محاسبه گر با فرضیه های مشترک مکتبهای کلاسیک و تحقیقی حقوق کیفری (قانون جزا صریح و بدون ابهام، فردی کردن مسئله جنائی و پذیرش واکنش کیفری آمرانه) بی ارتباط نیست. در چنین دورنمایی، کاربرد واژه «خطر» ممکن است گرایشی نوین برای محور قرار دادن جرم و توجه کمتر به وضعیت مجرم تلقی شود. این امر از رهگذر قاعده مندی گرایش یاد شده تسهیل می شود که ساخت خود خطر را پنهان و ادعای بی طرفی گنشگران عدالت محاسبه گر را تقویت می کند. افزون بر این، عدالت محاسبه گر الزاماً آموزه مهم پایان قرن نوزدهم یا همان آموزه جنبش دفاع اجتماعی و اتحادیه بین المللی حقوق جزا (پرنس، وان هامل و فون لیست)، را به خاطر می آورد. این دکتترین (آموزه) سیاست

1. Debuyst.

2. Van de kerchove.

دوگانه‌سازی مشابهی را براساس مفهوم خطرناکی بزهدار پی‌ریزی می‌کند: الف) محکومیت و آزادی مشروط؛ ب) اقدامهای تأمینی از جمله مجازاتهای (حبس) نامعین. بنابراین، نظام کیفری باید گروههای بزهداران خطرناک (بزهدار به عادت، فرد منحط، ولگرد) را بر اساس طبقه اجتماعی شان (طبقه کارگر یا طبقه خطرناک) مورد توجه قرار دهد. در برابر چنین گروههایی، دفاع اجتماعی خود را هم در مقام سرکوبگری و هم در مقام پیش‌گیری از خطرهای آنان صالح می‌دانست.

پیش از بررسی پیدایش گرایشهای نوین، شایسته است از ثبات نظریه‌های کیفری سده‌های هجدهم و نوزدهم سخن گفت. به نظر گارلند، تمام عناصر رویکرد محاسبه‌گر از پیش در محتویات پیشنهادهای اصلاحی (مانند جنبش بهسازی اصلاح^(۱)) وجود داشته‌اند. همچنین، وی معتقد است که اهمیت کنونی مدیریت‌گرایی می‌تواند از رهگذر پویایی و توسعه سازمانی عدالت کیفری و امکانات جدید کنترل که فناورهای اطلاعاتی و رایانه‌ای فراهم کرده‌اند، بهتر درک و تبیین شود. در واقع، نظام کیفری به طور ساده‌ای دیرتر از سایر نهادهای اجتماعی اصول نوین مدیریتی را اعمال کرده است. این بحث نمی‌تواند بدون اشاره به تجزیه و تحلیل‌های کاستل^(۲) در مورد سیاستهای نوین مدیریت خطرناک صورت گیرد. وی این نکته را تأکید می‌کند که «مورل»^(۳) پیشاپیش به اساس و پایه‌ریزی چنین سیاستهایی از ورای «اصلاح اخلاقی تعمیم یافته» اندیشیده بوده، ولی فناوری ضروری برای اجرای آنان در اختیار نداشته است.

بنابراین، از دیدگاه کیفرشناسی نوین یا عدالت محاسبه‌گر، تحولات و دگرگونیهای عمده فناوری، تنظیم دوباره پژوهشهای کیفری چند صدساله را

1. Le mouvement eugénique.

2. Castel.

3. Morel.

فراهم ساخته است.^(۱) با وجود این، نباید به همان مشکلاتی که مارکس^(۲) آنها را «اشتباهات فنی» نامیده برخورد کرد. همچنین، باید از این تفکر اشتباه که وسایل هرگز اهداف را تعیین و توجیه نمی‌کنند، اجتناب کرده، سرانجام همگام با فیلی و سیمون، باید تذکر داد که نباید از اهمیت عوامل اجتماعی بیرونی (مانند بازپروری یا تکرار جرم) در ارزیابی نظام عدالت کیفری غافل ماند، زیرا در غیر این صورت رابطه بین اهداف مهم اجتماعی و نظام عدالت کیفری تضعیف خواهد شد. به دیگر سخن، مدیریت‌گرایی و کارکرد برد فناورانه در نظام عدالت کیفری در جهت کارآیی بیشتر (کشف جرائم، تعقیب و مجازات بزهکاران) نباید منجر به این شود که اهداف مهم اجتماعی نظام عدالت کیفری (مانند بازپروری مجرمان و حمایت از حقوق بزه‌دیدگان) نادیده گرفته شوند.

در این راستا، «برودر» معتقد است که مدیریت محوری کیفرشناسی نوین، تحت فشار نظام کیفری اشباع شده از جرائم، به مدیریت دائمی بحران تغییر یافته است. این بحران به دلیل تضاد میان تقاضای سیاستمداران برای شدت عمل بیشتر در برابر بزهکاران و مشکل آزادسازیهای دسته جمعی و انبوه زندانیان به دلیل افزایش تورم جمعیت زندان می‌باشد. در چنین فضایی، کیفرشناسی ضمن اینکه هدف اولیه و سنتی (پیش‌گیری عمومی، فردی، بازپروری،...) خود را از دست داده، حمایت از جامعه و حفظ نظم را به عنوان هدف نخستین خود معرفی کرده است. بدین ترتیب، اهداف سنتی کیفر، طرد شده یا برای تضمین هدف نخستین کیفر (حمایت از جامعه) دوباره مورد تفسیر قرار گرفته‌اند. در واقع، حمایت از جامعه به منظور پوشش بی‌ثباتی سیاستهای کیفری اتخاذ شده به کار می‌رود. این کاربرد موجبات تقاضای

۱. چنین ملاحظه و نگرشی از قلمرو کیفرشناختی فراتر رفته و تحول سرمایه‌داری جهانی را آشکار ساخته است.

روزافزون جامعه از قوای عمومی برای حمایت و برقراری امنیت را فراهم کرده است.^(۱) در این مورد، واکنش سیاسی در پرونده «دوترو» در بلژیک کاملاً قابل تأمل و تعمق است^(۲). این پرونده به خوبی بحران مدیریت خطرهای بزهکاری و اختلالهای نهادهای کیفری را در زمینه مبارزه با بزهکاری آشکار ساخت. به دنبال این بحرانها و اختلالها، به تدریج اصلاحاتی در جهت پاسخگو کردن نظام کیفری به نگرانی افکار عمومی و حمایت از جامعه صورت گرفت. در واقع، این پرونده به خوبی نشان می‌دهد که چگونه اصول و مبانی کیفرشناختی به نفع مسائل مدیریتی مؤثر، مطلوب‌سازی ابزار کیفری و مدیریت خطرهای مجرمانه کنار گذاشته می‌شوند. در نمایی کلی‌تر، پیدایش و گسترش احزاب سوسیال-دموکرات در تمام اروپا، مفهوم «راه سوم»^(۳) را در جرم‌شناسی مطرح کرده است. این

۱. در راستای اندیشه آقای فیلیپ ماری، می‌توان گفت که «حق حمایت از بزه‌دیده» و «حق بازپروسی مجرم» به تدریج جای خود را به «حق برخورداری از امنیت» داده‌اند. [مترجم]

۲. برای روشن شدن ذهن خوانندگان فارسی‌زبان، ذکر این نکته ضروری است که پرونده مورد بحث مربوط به شخصی به نام آقای دوترو می‌باشد که در اواخر دهه ۱۹۹۰ میلادی متهم به ارتکاب چندین جرم (تجاوز به کودکان، اخفا و قتل آنان) با مشارکت افراد دیگری شد. این پرونده فوق‌العاده رسانه‌ای شد و در سطح جهانی، بازتاب داشت مشکلات نظام کیفری (در سطح پلیس، دادسرا و دادگاه) بلژیک را آشکار ساخت. ناتوانی نظام کیفری در کشف و رسیدگی به جرم آقای دوترو - که ادعا می‌شد در قالب شبکه‌ای جهانی از جنایتکاران حرفه‌ای و کودک‌بازان صورت گرفته است - خشم و نگرانی افکار عمومی را به گونه‌ای برانگیخت که نظاهاست گسترده‌ای در سرتاسر بلژیک صورت گرفت. سرانجام این پرونده با محکومیت آقای دوترو و معاونان او در جرائم ارتکابی از سوی دادگاه جنائی در سال ۲۰۰۴ میلادی خاتمه یافت. جالب است بدانیم که دادگاه شبکه‌ای بودن جرائم ارتکابی آقای دوترو را رد کرد. [مترجم]

۳. پیدایش راه سوم به شدت به حزب سیاسی آقای «پلر» نخست وزیر انگلیس، تحت عنوان حزب نوین کارگر مربوط است. راه سوم متغیرهای گوناگونی را در اروپا به نمایش می‌گذارد که آن را می‌توان به نوعی در سازگاری احزاب سوسیال-دموکرات با نئولیبرالیسم خلاصه کرد که رسته‌ای از ارزشها اعم از مسئولیت، فردگرایی، کارآفرینی آزاد، حضور و مداخله حداقل دولت (Etat minimal) ... را در برمی‌گیرد. این جریان از توجه حزب چپ اروپا ←

جریان سیاست کیفری‌ای را ترسیم می‌کند که پیرامون موضوع حمایت از جامعه، بدون تصریح به محتوای حمایت، متمرکز است. «حزب نوین کارگر» یکی از مثالهای بارز این جریان موسوم به راه سوم است. «جیمز»^(۱) و «درین»^(۲)، از هواخواهان حزب نوین کارگر، معتقدند که راه سوم، رویکردی نوین از عدالت کیفری است که دیگر نه بر مبنای مدل عدالت توزیعی یا مدل بازپروری که بر مبنای تجربه جرم و پذیرش آن در جامعه شکل می‌گیرد. بدین ترتیب، حمایت از جامعه در اولویت نخست قرار می‌گیرد، زیرا این حمایت خود مبنای قرارداد اجتماعی است. هدف این عدالت نوین ریشه‌کنی جرم نیست، بلکه جست‌وجوی ابزارهای کاهش خطرهای بزهکاری از رهگذر زندان (در مورد جرائم شدید)، مراقبت و نظارت در سایر موارد است. بی‌گمان جامعه، جدای از مشارکتش در برنامه‌های پیش‌گیری، باید از خطرهای زندگی روزمره آگاه بوده، آنها را بپذیرد و آگاه باشد که نظام کیفری برای اداره این گونه خطرها تأسیس شده است. این امر مثال بارزی از طبیعی جلوه دادن خطر بزهکاری است که قبلاً به آن اشاره کردیم. افزون بر این، اجرای «سیاستهای گسترده اجتماعی» (آموزش، استخدام، مسکن، بهداشت، تفریح و محیط زیست) تنها به عنوان ابزار پیش‌گیری از جرم و شناسایی مشکلات مربوط به آن (مواد مخدر، خشونت، بزهکاری

→ به سيطرة بازارهای اقتصادی در فرایند جهانی شدن و مهار آثار منفی آن بر رفاه مردم ناشی می‌شود. در میان عناصر اساسی این سیاست، اراده مبتنی بر انقطاع و مفهوم و تجربه دولت اجتماعی امدادگر (Etat social assistantiel) کاملاً قابل تشخیص است؛ این دولت اجتماعی امدادگر تنها موجب فعال کردن بعضی کمکهای معیشتی (به‌ویژه کمکهای بیکاری) از طریق تحمیل شرایط متفاوت (آموزش، به کار گرفتن خارج از چهارچوب مقررات حقوق بگیری) به منظور مسئول کردن بیشتر دریافت‌کنندگان کمکهای معاش را در برمی‌گیرد.

1. James.
2. Raine.

جوانان،...) به کار گرفته می‌شوند. این کاربرد، نوع سیاست کیفری اتخاذ شده را مشخص می‌کند. در واقع، این سیاست فاقد اهداف اجتماعی است و جز حمایت از مردم چیز دیگری را در بر نمی‌گیرد.

ورای پیشرفتهای فناوریانه، تحولات غالباً در جهت حذف اهداف اجتماعی کیفر صورت می‌گیرند. با این حال، کُنشگران این تحولات سعی می‌کنند با کاربرد بعضی واژگان تصنعی این حذف را توجیه کنند. از سوی دیگر، مباحث مدیریتی و علمی عدالت محاسبه‌گر، و نیز تازگی فناوریانه امنیت، سرپوش گذاشتن بر نابودی اهداف اجتماعی کیفر را امکان‌پذیر ساخته است. بی‌گمان، «حمایت از جامعه» و «تضمین امنیت» می‌توانند به عنوان اهداف کیفر مدنظر قرار گیرند، ولی اینجا مسئله آن است که کدام اهداف اجتماعی با یکدیگر در رقابت‌اند یا اینکه ابزار کیفری ناشی از کدام یک از این اهداف هستند. برای مثال، حبس سلولی (انفرادی) در قالب دولت لیبرال قرن نوزدهم قابل فهم و معقول به نظر می‌رسد. حال اینکه تعلیق مراقبتی از رهگذر مشارکت دولت اجتماعی قرن بیستم در توسعه رفاه و نیز گسترش هم‌زمان کنترل اجتماعی قابل درک است؛ یا اینکه امروزه، پیش‌گیری وضعی از جرم، نظارت الکترونیکی مجرم یا خنثی‌سازی (طرد) بزهکار به عنوان بخشی از طرح‌های دولت مطرح می‌شوند. در اینجا است که مسئله مشروعیت کیفر و حتی دولت مطرح می‌شود. به دیگر سخن، توانایی بسیار ضعیف آنان در پاسخگویی به حفظ نظم مورد انتقاد شدید قرار می‌گیرد. برای رهایی از انتقادات، «شبهه امنیت» به گونه‌ای در جامعه القا می‌شود که دولت بار دیگر پاسخگوی توانمند مشکلات اجتماعی تلقی می‌گردد. این امر، از رهگذر تنزل این مشکلات به سطح نشانه و علائم کژمداریهای فردی صورت می‌گیرد.^(۱) برای شناخت بهتر این موضوع، ما عنصر دوم (تازگی)

۱. منظور آقای فلیپ ماری این است که از رهگذر سوءاستفاده از احساس ناامنی مردم، ←

عدالت محاسبه‌گر را در بخش بعدی مورد بررسی قرار می‌دهیم؛ تازگی‌ای که از توسل به فناوریهای ویژه دولت اجتماعی برای مدیریت خطرهای جنائی ناشی می‌شود. همچنین، این تازگی امکان وارد شدن سیاست جنائی در قلمرو سیاستهای اجتماعی را فراهم کرده است.

بخش چهارم: از دولت اجتماعی به دولت اجتماعی - امنیت‌گرا
کاربرد مشابه فناوریهای «مدیریت اجتماعی» توسط دولت اجتماعی و عدالت محاسبه‌گر نباید ما را از اهمیت تحولات سیاستهای اجتماعی بیست سال گذشته غافل کند. فرایند جهانی شدن، تحولات اقتصادی و اجتماعی کنونی را به همراه داشته که به طور گسترده‌ای مداخله دولت را در امور اقتصادی محدود کرده است. این فرایند در بسیاری از کشورهای غربی به نابودی دولت اجتماعی و طرحهای مربوط به سیاست همبستگی مدار منجر شده است. ترک سیاستهای اشتغال‌زایی، کاهش حقوق و کمکهای مربوط به بیکاری، تقلیل منابع ارتقای شانس در اجتماع و تضعیف برنامه‌های مبارزه علیه فقر و به طور خلاصه تنگ‌تر شدن شبکه حمایتیهای اجتماعی، به خوبی ابعاد گسترده این فرایند را نشان می‌دهند. همچنین، الزامهای فراملی و اساساً اروپایی که رعایت آنها برای دولتهای اروپایی اجباری است در این فرایند نقش چشمگیری ایفا می‌کنند. در چنین بافتی، تقاضاهای فردی برای استقرار امنیت افزایش می‌یابد؛ تقاضاهایی که ناامنیهای شهری یا خطرهای فناوریهای عمده آنها را توجیه و تقویت می‌کنند. بی‌گمان این نوع تقاضاها به

→ ناشی از افزایش واقعی یا حتی تصنعی بزهکاری، دولت به جای حل مشکلات در سطحی کلان (مبارزه با بیکاری، فقر، تبعیض نژادی، از هم پاشیدگی بنیان خانواده، ...) به ارائه راهکارها در سطح خرد (مبارزه با بزهکاری و گروههای در معرض خطر ارتکاب جرم) می‌پردازد. از این طریق دولت سعی می‌کند مشروعیت و اعتبار دوباره‌ای به کارکرد اصلی تضعیف شده (ایجاد رفاه و توسعه اجتماعی و اقتصادی) در یک جامعه نئولیبرال دموکرات بدهد.

طرز گسترده‌ای تقاضاهای رفاه و خدمات اجتماعی را تحت الشعاع قرار داده و آنان را به ردهٔ دوم اولویتهای دولت پس رانده است. در نتیجه، دولت به طرز آگاهانه‌ای مداخلهٔ خود را در قلمروهای اقتصادی و اجتماعی و حتی در قلمروهای کاملاً اختصاصی اش - مانند سیاست خارجی و امور خارجه (از رهگذر OTAN پیمان آپلاتیک) یا سیاست پولی و پول (از رهگذر یورو) - بیش از پیش کاهش می‌دهد تا بهتر پاسخگویی تقاضای امنیت در سطح جامعه باشد. این پاسخگویی از رهگذر وظایف انحصاری و آمرانهٔ دولت، یعنی حق تعقیب و مجازات، صورت می‌گیرد. بدین ترتیب، تقریباً به مفهوم لیبرال کلاسیک دولت باز می‌گردیم که بر اساس آن وظایف اصلی دولت تولید امنیت و کاهش بی‌ثباتیهای اجتماعی و اقتصادی از طریق حمایت از اموال و اشخاص است. «بومن»^(۱) این وضعیت را به خوبی تشریح کرده است. به اعتقاد وی، نوعی گرایش برای کاهش بی‌ثباتیهای اجتماعی و اقتصادی، ناشی از فرایند جهانی شدن، به سطح سادهٔ حفظ نظم و امنیت به خوبی قابل رؤیت است. وی همچنین می‌افزاید که نگرانیهای مربوط به امنیت غالباً به سطح دلمشغولی حمایت از جان و اموال کاهش یافته و بسیار مورد تأکید قرار گرفته است. سرانجام، این نوع نگرانیها عوامل و ابعاد مهم بی‌ثباتی را تحت الشعاع خود قرار می‌دهند.^(۲) در واقع، دولت مسئلهٔ ناامنی را به جرائم علیه اموال و اشخاص محدود کرده و همچنین این نوع جرائم را به «بزهکاری خُرد» یا «بزهکاری شهری» تنزل داده است. به سخن دیگر، اکنون آسیب‌پذیرترین گروههای اجتماعی (بیکاران، ولگردان، معتادان، ...) هدف نخستین نظام کیفری قرار می‌گیرند؛ حال اینکه به سایر شکلهای بزهکاری (تقلبات مالیاتی،

1. Bauman.

۲. به نظر می‌رسد منظور آقای بومن این است که به جای بررسی ریشه‌های بی‌ثباتی ناشی از مشکلات اجتماعی و اقتصادی در فرایند جهانی شدن، خود احساس نگرانی از این بی‌ثباتی - که در واقع معلول بی‌ثباتی است - مورد توجه و اهمیت قرار گرفته است.

تقلیهای اجتماعی، فساد اداری، ارتشاء و ...) توجهی نشان داده نمی‌شود. افزون بر این، دولت دیگر به رشد و توسعه حقوق اقتصادی و اجتماعی گروههای آسیب‌پذیر جامعه نمی‌پردازد. «باراتا» به خوبی این پدیده را تشریح کرده است: «اشخاص آسیب‌پذیر و جریحه‌دار شده که از ضعف حقوق اقتصادی و اجتماعی خویش رنج می‌برند به مهاجمان بالقوه حقوق اقویا که از نظر اجتماعی بهتر حمایت می‌شوند تبدیل شده‌اند».

بدین ترتیب، تفکیک میان اصلاحات اجتماعی و تأدیب فردی به تدریج محو می‌شود؛ تفکیکی که سیاستهای اجتماعی و جنائی را از پایان قرن نوزدهم تا اوج دولت اجتماعی در سالهای ۱۹۶۰ رقم می‌زند. بر خلاف نظر پژوهشگران افراطی و طرفداران الغاگرایی باید اظهار داشت که انتقادات شدید از عدم کارآیی برنامه‌های اصلاح فردی موجب ورود سیاستهای اجتماعی به پهنه نظام کیفری نشده است. برعکس، نابودی تدریجی دولت اجتماعی موجب تنزل سیاستهای اجتماعی به سطح مسائل اصلاح فردی و شخصی شده است.

همچنین، شباهتها و ارتباطاتی میان سیاستهای اجتماعی و سیاست جنائی در زمینه به‌کارگیری منطقتها و فناوریهای مدیریت اجتماعی وجود دارد. سیاستهای اجتماعی و سیاست جنائی به طور گسترده‌ای از این منطقتها و فناوریها استفاده کرده‌اند. این مسئله را می‌توان در دو قلمرو اجتماعی و کیفری مورد بررسی قرار داد.

الف) در قلمروی اجتماعی: سیاستهای مربوط به توزیع منابع ثروت به سیاستهای ساده‌اصلاحی تبدیل شده است که آثار توزیع نابرابر منابع اقتصادی و فرهنگی را تسهیل می‌کنند. به سخن دیگر، سیاستهای یکپارچه‌سازی جهان‌شمول به سیاستهای الحاقی ساده‌ای تغییر یافته‌اند که رفتارهای اصلاحی ویژه‌ای را برای گروههای مشکل‌دار تدارک می‌بینند.

ب) در قلمرو کیفری: در این جا نیز از رویکرد مشابه گروهی برای تعیین

ابعاد و شکل‌های نوین خطرهای بزهکاری استفاده می‌شود. زیرا عدالت محاسبه‌گر وضعیت کل بزهکاران را به منظور پیش‌بینی متوسط خطر بزهکاری در جامعه اندازه‌گیری نمی‌کند، بلکه گروه‌های نسبتاً مشخصی از جامعه را با توجه به احتمال خطر بزهکاری آنان مورد سنجش قرار می‌دهد. همچنین، کیفر نیز بیش از پیش به عنوان وجه مرکزی سیاست‌های دولت مورد توجه قرار می‌گیرد. بنابراین، از چنین دیدگاهی می‌توان از پدیده «کیفری ساختن امور اجتماعی» سخن گفت: یعنی دخالت منطقی کیفری در شیوه‌های حل مسائل اجتماعی. این پدیده از تبدیل دولت اجتماعی و پاسخ‌های مدیریتی مربوط به آن ناشی می‌شود.

در واقع، در جوامعی که سایر نهادهای قاعده‌ساز و پرورشی (مانند خانواده یا مدرسه) با تقلیل تدریجی، نقش‌های خود را ایفا می‌کنند، کیفر به نهاد اصلی قاعده‌ساز و نیز قاعده‌مندی در جهت مشروعیت بخشی به دولت تبدیل می‌شود. بی‌گمان، این نهاد به دلیل برتری منطقی سرکوبگرش باعث تنزل سیاست‌های اجتماعی به سطح مسائل تأدیب فردی یا گروهی شده است. در این مرحله، شاهد گذر از دولت اجتماعی به «دولت امنیت‌گرا» یا، به سخن بهتر، «دولت اجتماعی امنیت‌محور» هستیم.^(۱) کیفرشناسی نوین یا عدالت محاسبه‌گر می‌تواند به خوبی این تحولات کنش دولتی را تشریح

۱. در چنین فضایی از افزایش قدرت مجازات و سزادهی در ایالات متحده آمریکا، برخی از پژوهشگران از «دولت کیفری» و حتی «دولت زندان‌گرا» سخن می‌گویند. دیگران، ضمن تأمل و تعمق بر روی گرایش‌های اروپایی در این زمینه، تدارک «دولت پیش‌گیری» (L'Etat de prévention) را پیشنهاد می‌کنند. به نظر ما اصطلاح «امنیت» برای توصیف تحولات کنونی دولت مناسب‌تر است زیرا افزون بر شمول دو جنبه پیش‌گیری و کیفر بر موضوع امنیت هم به دلیل فعلیتش و هم به سبب جایگاهش در تشکیل دولت - ملت‌های لیبرال نوین تأکید می‌کند. سرانجام همراه با «کارنولیس» و «رأ» ما نیز معتقدیم که واژه «دولت اجتماعی امنیت‌گرا» می‌تواند مناسب‌ترین تعبیر باشد زیرا نه تنها از جهش‌های کنونی بلکه توأمأ از حفظ، حتی به شیوه‌ای دفاعی، برخی از حمایت‌های اجتماعی و پاسخ‌های دولتی به ناامنی حکایت می‌کند.

کنند. در واقع، شیوه‌های گوناگون کنترل اجتماعی چنین به ذهن تداعی می‌کنند که «مدل سراسرین^(۱) بنتام» - که فوکو آن را به تصویر کشیده است - فعلیت و تازگی‌اش را نه تنها همچنان حفظ کرده بلکه امروزه، به ویژه به لطف فناوریهای بیش از پیش ظریف و پیچیده، اهمیتی ژرف‌تر نیز یافته است. همچنین: فوکو به «جابه‌جایی کارکردی نظم و انضباطها»^(۲) در فرایند پیدایش جامعه انضباطی اشاره کرده و بیان می‌دارد:

«نخست از انضباطها، خنثی کردن خطرها، تعیین جمعیت‌های بی‌حاصل یا ناآرام و نیز اجتناب کردن از شکل‌گیری تجمعات افراد بی‌شمار را متوقع بودند. ولی از این پس از نظم و انضباط، نقشی فعال‌تر برای افزایش سودمندی احتمالی افراد (...) را تقاضا می‌کنند، زیرا قادر به انجام آن شده‌اند. بدین ترتیب، نظم و انضباطها بیش از پیش مانند فناوریهای ساخت افراد سودمند عمل می‌کنند».

اما امروزه این کاربرد انضباطها دیگر ارزشی ندارد، زیرا با پیدایش شکلهای نوین مدیریت عامل انسانی در بازار کار (انعطاف‌پذیری، سازش مداوم، بازسازی و نظایر آن) و در بازاری سرشار از نیروهای یدی (به‌ویژه با تخصص کم) دیگر موضوع سودمندی افراد مطرح نمی‌شود. در واقع، کسانی که به طور قطعی و آگاهانه از تمام امکانات تحرک اجتماعی و اقتصادی طرد یا به پایین اجتماع رانده شده‌اند فقط از راه تشدید کنترل و نظارت انضباط‌پذیرند. بنابراین خنثی‌سازی و «نامرئی‌سازی» این افراد، به منظور محدود کردن خطرهایی که به فرض آنان حامل آن هستند، در رأس اولویتهای نهادهای انضباطی قرار می‌گیرند. افزون بر این، نهادهای یاد شده برای «ساختهای بی‌تحرکی» به یکدیگر می‌پیوندند و پدیده «نظم - محاصره»،

۱. منظور زندانی است که جرمی بنتام، حقوق‌دان انگلیسی، طراحی کرده بود، چنان‌که زندانیان از مرکز زندان قابل رؤیت و کنترل باشند.

تشریح شده از سوی فوکو، را دوباره عینیت می‌بخشند.^(۱) به تدریج از کارکردهای ابتدایی انضباطها در قلمرو امکانات محاسبه‌گری یا مدیریتی نظام کیفری استفاده می‌شود. یعنی، باید افراد خطرناک را تحت انضباط و کنترل شدید قرار داد و آنان را تا حد ممکن برای جامعه سودمند ساخت. تعلیق مراقبتی و نظارت الکترونیکی بزهکاران از جمله این تدابیر محسوب می‌شوند. از زاویه‌ای دیگر، عدالت محاسبه‌گر می‌تواند به ما در شناخت تحولات رابطه میان «دانش- قدرت» کمک کند؛ رابطه‌ای که ما آن را در تمام نهادهای انضباطی مشاهده می‌کنیم. بی‌گمان، امروزه «معاینه انضباطی» همان گستره پیشین را در قلمروی کیفری و حتی در سایر قلمروهای انضباطی (مانند مدرسه) ندارد. زیرا از یک سو، «دانش» می‌تواند کاملاً محدود به سنجش عوامل اصلی خطر بزهکاری شود که فرد از نظر اجتماعی بیهوده و بی‌حاصل، حامل آن است. از سوی دیگر، «قدرت» به دلیل توانایی‌اش می‌تواند تا حد ممکن آشکارا و شدید با عوامل یاد شده مقابله کند. بنابراین، امروزه معاینه انضباطی در سه موضوع اساسی خلاصه می‌شود:

- الف) قدرتی که باید بر روی افراد نامرئی اعمال شود؛
- ب) قلمرو مستندی که ممکن است به چند شاخص اجمالی خطر بزهکاری مانند سن، منشأ و خاستگاه قومی، پیشینه‌های پلیسی یا قضائی، خلاصه شود.
- ج) فردی که دیگر منفعت چندانی به عنوان «مورد» اجتماعی ندارد.

۱. منظور آقای فیلیپ ماری این است که تمام نهادهای انضباطی و نظم‌بخش (مانند مدرسه یا زندان) به طور تنگاتنگی با یکدیگر همکاری می‌کنند تا خطرهای احتمالی بزهکاری افراد بی‌حاصل از نظر اجتماعی و اقتصادی خنثی شود. بدین ترتیب دو ویژگی ایجاد «نظم» و «محاصره» بزهکاران توسط نهادهای کیفری، یا به تعبیر کلی‌تر، نهادهای انضباطی در مرکز این همکاری محقق می‌شود. [مترجم]

سرانجام، باید گفت که به طور کلی بدون ادعا در مورد تازگی بنیادین و کیفرشناسی نوین، عدالت محاسبه‌گر گذر دولت اجتماعی را به دولت اجتماعی امنیت‌گرا آشکار و روشن می‌سازد. طی این فرایند، حفظ امنیت تنزل یافته در حد خُرد، به هدفی بیشتر سیاسی تا اجتماعی، در نقش خود تبدیل می‌شود. از سوی دیگر، کیفر به عنوان ابزار انتظام دولتی در سیاست کاهش خطرها در قبال جمعیت‌هایی که از این پس از نظر اجتماعی و اقتصادی بی‌حاصل هستند به کار می‌رود. بدون رد این مطلب که بزهکاری به طور مؤثر به امنیت صدمه می‌زند، باید اظهار داشت که در چنین بستری، تعریف موسع محتوای امنیت، و معنای اجتماعی‌ای که باید به آن داد به عنوان یکی از مسائل سیاسی عمده واپسین روزهای این قرن ظاهر می‌شود.

امروزه، «بررسی شیوه‌ها» دیگر همان گستره پیشین را در قلمرو کیفری - حتی در سایر قلمروها مانند مدرسه - ندارد، زیرا «دانش» می‌تواند از این پس هر نوع عامل اصلی خطر جنائی را که فرد حامل آن است به دقت مورد کنکاش قرار دهد. «قدرت» نیز از رهگذر قابلیت و توانایی‌اش می‌تواند به کنترل شدید و دقیق عوامل خطر بزهکاری پردازد.

به طور کلی، بدون ادعا در مورد تازگی بنیادی کیفرشناسی نوین، ما معتقدیم که عدالت آمارگر (محاسبه‌گر)، گذر دولت اجتماعی را به دولت اجتماعی امنیت‌مدار آشکار و روشن می‌سازد. گذری که طی آن حفظ و برقراری امنیت به هدف اصلی کیفر تبدیل می‌شود. از سوی دیگر، کیفر فقط محدود به کاهش خطرهای ارتکاب بزهکاری از سوی جمعیت‌هایی می‌شود که از نظر اقتصادی و اجتماعی بی‌ثمر و بی‌حاصل تلقی می‌شوند.